

نگاهی به

دانشنامه امثال و حکم تطبیقی

دانشنامه امثال و حکم تطبیقی در سه زبان جهان اسلام از دکتر رحیم چاوش اکبری

دکتر احمد ابومحبوب

خود را نیز در قالب همین امثال و حکم می‌ریختند و از این طریق با دشمنان بسیار نیرومند خود به مخالفت برمی‌خاستند. این امثال و حکم را در سه دسته عمده می‌توان طبقه‌بندی کرد:

الف: جمله‌ها و عبارتهای حکیمانه‌ای که گوینده و پردازنده آنها معلوم نیست اما در زبان مردم افتاده و رواج یافته‌اند.

ب. عبارتها و جمله‌هایی که از یک داستان یا ماجرای واقعی یا خیالی برگرفته شده و رواج یافته‌اند؛ اگر چه ممکن است اصل داستان یا ماجرا گاهی فراموش شده باشد.

پ. جمله‌ها یا بیت‌هایی که از ادبیات رسمی و والا وارد زبان مردم شده و به عنوان ضرب‌المثل به کار رفته‌اند. این دسته از امثال و حکم گوینده مشخصی دارد که همانا یک نویسنده یا شاعر ویژه است. دلیل کاربردشان نیز این بوده است که با اخلاقیات و زندگی مردم رابطه مستقیم و ویژه‌ای داشته‌اند.

به هر روی، امثال و حکم با زندگی واقعی و عینی مردم رابطه داشته است و از افکار و اعمال آنان ریشه گرفته است؛ پس با شناخت آنها می‌توان به شناخت اندیشه‌ها و اخلاقیات مردم عادی یک جامعه و قوم پی برد و به همین دلیل است که امثال و حکم، مواد تحلیلی بسیار مناسب و مهمی برای بررسی‌های جامعه‌شناسی شده است.

از نظر پژوهش‌های تاریخی می‌توان این امر را مطرح کرد که روحیه ملت‌ها در هنر و ادبیات عامه مردم متجلی شده است و در قلمرو زبان وارد حیطه امثال و حکم گردیده است. تداوم و تکرار این امثال و حکم در تاریخ یک قوم، همواره هویت تاریخی و اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی را تضمین کرده و آن را تداوم بخشیده است؛ اگرچه گاهی همین هویت‌ها در تقابل با هویت ملل دیگر قرار گرفته

از اوایل قرن گذشته، با گردآوری افسانه‌های عامیانه، توجه به فرهنگ توده یا فولکلور افزایش یافت و به جنبه‌های دیگر فرهنگ عامیانه نیز رسوخ کرد و این شاخه از مطالعات، از آن پس در اروپا و آنگاه در سراسر جهان مورد توجه قرار گرفت؛ به ویژه مردم‌شناسان، مهم‌ترین دانشمندانی بودند که به این مسائل توجه نشان دادند و فرهنگ عامیانه را وارد مطالعات مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی کردند.

فرهنگ عامیانه را در چند جنبه می‌توان مورد بررسی و مطالعه قرار داد: الف. افسانه‌های عامیانه؛ ب. خرافه‌ها؛ پ. آداب و رسوم؛ ت. باورها و دین؛ ث. امثال و حکم؛ ج. بازی‌ها؛ د. شعرهای عامیانه.

در این میان، امثال و حکم از مهم‌ترین بخش‌های فرهنگ توده است و تمامی اعتقادات و باورها و اخلاقیات و حکمت‌های یک قوم را در آنها می‌توان یافت. به همین دلیل است که از دوران‌های کهن، برای حفظ اخلاقیات و فرهنگ یک جامعه، گروهی به گردآوری امثال و حکم در سرزمین خود پرداخته‌اند. این امثال و حکم نقش بسیار عمده‌ای در حفظ و اشاعه فرهنگ و اخلاقیات و دریافت‌های یک جامعه داشته است. در واقع، اینها حکمت عملی، یا تئوری‌های راهنمای عمل و اخلاق در جامعه‌ها بوده‌اند و مردم از طریق همین‌ها یکدیگر را راهنمایی می‌کردند و زندگی خود را بر اساس آنها طرح می‌ریختند و رفتارهای اجتماعی خود را تنظیم می‌کرده‌اند. در جایی که فیلسوفان به تحلیل اخلاق و حکمت عملی از دیدگاه نظریات انتزاعی می‌پرداختند، مردم از طریق همین عبارات کوتاه، تکلیف خود را به سادگی روشن می‌کردند و می‌آموختند و می‌دانستند چه کنند تا زندگی راحت‌تر و درست‌تری داشته باشند. حتی مردم، مبارزات

در جایی که فیلسوفان به تحلیل اخلاق و حکمت عملی
از دیدگاه نظریات انتزاعی می‌پرداختند،
مردم از طریق همین عبارات کوتاه، تکلیف خود را
به سادگی روشن می‌کردند و می‌آموختند و می‌دانستند
چه کنند تا زندگی راحت‌تر و درست‌تری
داشته باشند

از امثال آنها وجود دارد. این شباهت‌ها به تنهایی دلیل بر تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری نیست بلکه نشانهٔ مشابهت اوضاع و شرایط زندگی و معیشتی و جغرافیایی و دینی است؛ چرا که - همان‌گونه که گفتیم - امثال و حکم مستقیماً از زندگی و اوضاع خود مردم ریشه می‌گیرد و با ادبیات رسمی و تخیلی تفاوت دارد. ما به هیچ عنوان نمی‌توانیم ثابت کنیم که

ضرب‌المثل «زیره به کرمان بردن» در زبان فارسی و «زغال‌سنگ به نیوکاسل بردن» در انگلیسی رابطهٔ تأثیر و تأثر دارند. هر دو از امثال قدیمی هستند و هیچ‌گونه ارتباطی بین آنها مشاهده نمی‌شود و تنها ساختار آنها یکسان است اما مواد آنها برگرفته از محیط زندگی هر منطقه است. اینجا پرسشی به ذهنم خطور می‌کند که آیا می‌توان در ضرب‌المثل‌های ملل گوناگون، ساختارهای محدود و مشابهی را کشف کرد و سپس به طبقه‌بندی آنها پرداخت - چنانکه ولادیمیر پراپ در افسانه‌ها انجام داد - و افکار مشترک انسانی و جهانی را کشف کرد؟ من در این زمینه پژوهشی نکرده‌ام و ندیده‌ام. این موضع می‌تواند زمینهٔ یک تحقیق ساختارگرایانهٔ گسترده قرار گیرد، و البته لازمهٔ آن، پدید آمدن دانشنامه‌های گستردهٔ امثال و حکم تطبیقی و مقایسه‌ای است.

این‌گونه دانشنامه‌ها، پژوهش و رنج و تلاش گسترده‌ای را می‌طلبد که احتمالاً از عهدهٔ یک تن تنها بر نمی‌آید؛ به ویژه در دوران معاصر؛ و اگر کسی چنین تلاشی را بر عهده بگیرد، کار طاقت‌فرسا و کشنده‌ای را بر خود پذیرفته است که لازمهٔ آن، اطلاعات کافی از زبان‌ها و شرایط تاریخی و اجتماعی آنها و گردآوری منابع گوناگون است. عموماً در کشورهای پیشرفته، این امور به وسیلهٔ یک سازمان و تشکیلات فرهنگی گسترده، با بودجهٔ کافی اجرا می‌شود اما در میان جوامعی چون ما، اغلب حکومت‌ها و دولت‌ها از این امور غفلت می‌کنند و آن را دارای اهمیتی بایسته نمی‌دانند و بنابراین بودجه‌ای شایسته را صرف آن نمی‌کنند و حتی از کسانی که به این امور می‌پردازند حمایت نمی‌شوند؛ چرا که در نظر آنان، ماشین و تکنولوژی، مهم‌تر از انسان و فرهنگ است. بدین ترتیب، اغلب این حکومت‌ها نمی‌توانند تعادلی بین تکنولوژی و فرهنگ، یا ماشین و انسان ایجاد کنند و چنین است که انسان قربانی ماشین می‌شود و فرهنگ در چنگال

است. همین تقابل‌ها باعث تفاوت روحیات ملت‌ها شده و شخصیت ویژه‌ای به آنها بخشیده است. در این صورت، هر ملت و قوم با تکیه بر امثال و حکم خود می‌تواند هویت و شخصیت ملی خویش را بشناسد و بشناساند. تردیدی نیست که شخصیت و روحیات ملت‌ها در طول زمان دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود و همین دگرگونی‌ها باعث می‌شوند که برخی امثال و حکم فراموش شود یا از میان برود. این امر وابسته به تحولات اجتماعی و تاریخی یک ملت است. ملت‌ها و اقوام گوناگون در طی تاریخ خود، حوادث و پدیده‌های زیادی را از سر گذرانده‌اند. جنگ‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها، شادی‌ها و غم‌ها، اوضاع اقتصادی و معیشتی، اوضاع سیاسی و اجتماعی، روابط بازرگانی، ارتباطات اجتماعی و انسانی و ... همهٔ جوانب دیگر زندگی به گونه‌ای یا با بیان مستقیم و یا به صورت کنایی و یا نمادین در امثال و حکم هر قوم، خود را نشان می‌دهند و در این بین، آرزوها و خواسته‌های مردم عوام نقش عمده‌ای بازی می‌کند. حتی وقتی مردم نمی‌توانند در مقابل زورگویان و جباران قد علم کنند، مبارزهٔ خود را در قالب امثال و حکم شکل می‌دهند و برای آیندگان باقی می‌گذارند. این امثال و حکم، گاهی حتی به صورت لطیفه‌ها و حکایت‌های کوتاهی نقل می‌شود که گویندهٔ آنها نامعلوم است و بنابراین خارج از قلمرو ادبیات رسمی قرار می‌گیرد؛ اگرچه اغلب، ادبیات رسمی از آنها سود می‌جوید و جای‌جای، آنها را به کار می‌گیرد.

گردآوری امثال و حکم از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده و نسخه‌های خطی متعددی از انواع این‌گونه کتاب‌ها در دست است که برخی از آنها به چاپ رسیده‌اند. اما یکی از جنبه‌های پژوهش در امثال و حکم، و گردآوری آنها، جنبهٔ تطبیقی و مقایسه‌ای است. البته من به علی‌گمان ندارم که امثال و حکم یک ملت در ملت دیگر چندان تأثیری گذاشته باشد؛ هر چند که شباهت‌هایی بین برخی



در این کتاب ریشه‌های تاریخی و افسانه‌های
مربوط به هر یک از امثال و حکم نقل شده است و
این برای دریافت و ادراک عمیق مفاهیم امثال و حکم
بسیار اهمیت دارد و پژوهش ایشان را
از حالت خشک فرهنگنامه‌ای خارج کرده و
شیرینی ویژه‌ای به اثر می‌دهد

و ملل مسلمان را از دید جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مطالعه کرد و دردها و آرزوها و خواست‌ها و نیازها و اخلاقیات آنها را شناخت. می‌توان پی برد که چه مشابهت‌های دینی و اجتماعی و معیشتی و ... با قلمرو زبان‌های دیگر جهان اسلام داریم و آیا می‌توانیم باز به وحدت و انسجامی در این جهان دست یابیم یا نه؟

آقای دکتر چاوش اکبری، سال‌های متمادی است که دست به چنین پژوهش عظیمی زده و بیش از چهل سال است که عمر خویش را صرف چنین کار بزرگی کرده است که جز از عشق بر نمی‌آید. اینها ساخته حقوق معلمی - چنانکه می‌دانید یا نمی‌دانید - نیست بلکه عشق اینجا به کار آمده است و رنج؛ آنچه که بودا را به نیروانا کشاند. باید قدر چنین پژوهش ماندگاری را شناخت.

تا پیش از این، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کاری که در زمینه امثال و حکم انجام شده، اثر بسیار مهم مرحوم علامه دهخدا است. اما اینک این اثر جدید، دایرةالمعارفی است که از همه سرزمین‌های اسلامی گردآمده و گسترش نوینی را در پهنه این گونه پژوهش‌ها ایجاد خواهد کرد. ایشان با سفرهای متعدد به سرزمین‌های اسلامی در قلمرو این سه زبان، تهیه آثار گوناگون و گفت‌وگو و ارتباط با مردم آن سامان‌ها، گنجینه بزرگی را فراهم کرده‌اند که از دوران باستان تا

تکنولوژی خفه می‌گردد. اینان با دستپاچگی شتاب دارند که خود را به سرعت به تکنولوژی غرب برسانند و بنابراین داشته‌های خود را فراموش می‌کنند و از آنها دست می‌شویند و در نهایت کپی‌ای از جامعه‌های ماشین‌زده غرب می‌شوند، آنگاه بانگ و فریاد برمی‌آورند که اخلاق نماند و فرهنگ خودی نابود شد و .. هیاهوهایی که با آنها آشناسیم. اما راه‌حل آن را آیا می‌دانند یا نمی‌دانند، من نمی‌دانم ولی ناچیز بودن بودجه پژوهش‌های فرهنگی در مقابل بودجه‌های کلان دیگر، و حیف و میل شدن همان بودجه‌های اندک، جز به همانجا راهی نخواهد برد. شکی نیست که جامعه ماشین‌زده و تکنیک‌زده، فرهنگ ویژه خود را خواهد داشت و به هیچ ترتیب نمی‌توان جلوی آن را گرفت مگر با زور، و این هم دیری نخواهد پایید. زمانی که ما تمامی محیط طبیعی و سبز و درختان را فدای ساختمان و آسفالت می‌کنیم، باید بدانیم که همه اینها سجده بردن به پیشگاه ماشین است و فدا کردن همه چیز برای این خدای دست‌آفریده انسان. اکنون این خدای دست‌ساز ما چه چیز را برای ما به ارمغان خواهد آورد و کدام معنویات و اخلاقیات را؟!

به هر روی، تکیه بر فرهنگ خودی، با همه تغییراتی که می‌کند، برای «خود - بودن» الزامی است. این حرف بدان معنا نیست که آنچه در فرهنگ خودی وجود دارد، تماماً بجا و سودمند است، ما حتی به تصفیة آنها هم نیاز داریم اما نخست باید آنها را خوب بشناسیم، نخست باید خود را خوب بشناسیم و ببینیم که بوده‌ایم تا بفهمیم که خواهیم شد. پس تردیدی نیست که این گونه پژوهش‌ها باید بی‌دریغ مورد حمایت قرار گیرند. اینک پژوهشی در راه است که بار سنگینی را به دوش می‌کشد و همگی به همت استوار آقای دکتر رحیم چاوش اکبری (یسنای تبریزی). این همت با تن تنها، تحسین برانگیز است. کتاب سترگ «دانشنامه بزرگ امثال و حکم تطبیقی در سه زبان بزرگ جهان اسلام» را می‌گویم. این اثر که به زودی ارائه و چاپ خواهد شد، مجموعه امثال و حکم در سه زبان فارسی، عربی و ترکی است و همه مشابهت‌ها را به گونه مقایسه‌ای با یکدیگر آورده است، به گونه‌ای که می‌توان ساختارهای مشابه همراه با مواد متفاوت را در آنها دید و به مشابهت‌های فکری و فرهنگی در قلمرو این سه زبان پی برد

تکیه بر فرهنگ خودی،
با همه تغییراتی که می‌کند،
برای «خود - بودن» الزامی است.
این حرف بدان معنا نیست که آنچه
در فرهنگ خودی وجود دارد،
تماماً بجا و سودمند است،
ما حتی به تصفیة آنها هم نیاز داریم
اما نخست باید آنها را خوب بشناسیم،
نخست باید خود را خوب بشناسیم و
ببینیم که بوده‌ایم تا بفهمیم که خواهیم شد

آیا می‌توان در ضرب‌المثل‌های ملل گوناگون، ساختارهای محدود و مشابهی را کشف کرد و سپس به طبقه‌بندی آنها پرداخت - چنانکه ولادیمیر پراپ در افسانه‌ها انجام داد - و افکار مشترک انسانی و جهانی را کشف کرد؟

مهم‌ترین و ابتکاری‌ترین ویژگی‌های آن است که دایره تفکر و حوزه عواطف و باورها را آشکار می‌کند. این اثر به زدوی - اگر موانع منتظره و غیرمنتظره پیش نیاید - به وسیله انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب منتشر خواهد شد و کتابخانه‌های عمومی کشور را مزین خواهد ساخت. امیدوارم این‌گونه پژوهش‌های بنیادی گسترش بیشتری بیابند و مورد حمایت قرار گیرند.

هیزم‌تر به کسی فروختن

«کنایه از بدی کردن به کسی و خصومت او را برانگیختن. معمولاً به طریق استفهام انکاری استعمال می‌شود» «چرا دست از جان من بر نمی‌داری؟ هر چه ولدزنا توی این شهر ... به من می‌چسبانی. مگر من هیزم تری به تو فروخته‌ام؟» (دل کور، ۳۴۹)

«عموی بیچاره من چه هیزم تری به تو فروخته که آرزوی مرگش را می‌کنی؟ (دایی جان، ۳۲۱) «چرا اینجوری باهام رفتار می‌کردند؟ چرا بهم بی‌اعتنایی می‌کردند؟ مگر من چه هیزم تری بهشان فروخته بودم؟» (پیشه‌ها، ۶۹) [نجفی، ابوالحسن / ۱۵۰۰] تا بیست و نهم اسفند سال ۱۳۳۰ خورشیدی که نفت ایران ملی شد و اغلب شهرها برق هم نداشتند نفت را به زبان عامیانه «روغن چراغ» یا «روغن لامپا» می‌نامیدند که نفت فقط برای سوخت چراغ‌های نفتی یا «لامپا» مصرف می‌شد.

بیشتر خانواده‌ها برای گرم کردن اتاق‌های خانه‌های خود در زمستان از کرسی - که با زغال گرم می‌شد - استفاده می‌کردند و سوخت اجاق مطبخ‌ها هیزم بود. در نتیجه مطبخ (= آشپزخانه) خیلی بزرگ ساخته می‌شد و دو باب انباری به مساحت تقریبی چهار مترمربع جهت ذخیره خاکه و زغال بنا می‌کردند و در یک گوشه هیزم ذخیره می‌کردند و اجاق به هم چسبیده به دیوار به شاخه باریک و پهن ساخته می‌شد و روی دیوار هم روزنه‌ای منتهی به پشت بام احداث می‌کردند که دودکش اجاق بود. بهترین هیزم از تنه و شاخه درختان بادام و زردآلود تهیه می‌شد که هیزم‌شکنان در اندازه‌های تقریباً مساوی آنها را می‌بردند. مسلم است که هیزم خشک به مردم می‌فروختند و فروختن هیزم تر یک نوع خیانت و فریب محسوب می‌شد. اینک باید دید که هیزم تر و دود ناشی از سوختن آن، در باورهای ایرانیان باستان چگونه است در یک متن پهلوی آمده است:

امروز را در بر دارد. می‌توانم به جرأت بگویم که هیچ کتابی در این زمینه نیست که ایشان ندیده باشند. منابعی که ایشان مورد بررسی قرار داده‌اند، به جز افواه مردم آن سامان‌ها، عبارت است از کلیه آثار امثال و حکم فارسی و عربی و ترکی، دیوان‌های اشعار شاعران و نویسندگان گذشته و امروز در این زبان‌ها، کتاب‌های آسمانی قرآن، اوستا، انجیل، تورات و آثار هندیان، آثار زبان پهلوی و ... به زیبایی و روشنی نشان داده است که مثلاً برخی امثال و حکم در کتاب‌های آسمانی نیز چگونه مشابهت‌هایی با هم دارند و ریشه آنها به چه چیز برمی‌گردد. نگاهی به فهرست منابع ایشان، اعجاب و تحسین را برمی‌انگیزاند.

نکته مهم این که ریشه‌های تاریخی و افسانه‌های مربوط به هر یک از امثال و حکم نقل شده است و این برای دریافت و ادراک عمیق مفاهیم امثال و حکم بسیار اهمیت دارد و پژوهش ایشان را از حالت خشک فرهنگنامه‌ای خارج کرده و شیرینی ویژه‌ای به اثر می‌دهد؛ داستان‌هایی که حتی برای کودکان می‌توان نقل کرد و نویسندگان می‌توانند از آنها برای نوشته‌های خود سوژه و مایه بگیرند و این افسانه‌ها را بازسازی کنند. لذتی که طرح ریشه‌های تاریخی و افسانه‌های مربوط به هر ضرب‌المثل به خواننده می‌دهد، اغلب بسیار فراتر از یک داستان ادبی عادی است. از مزایای این اثر، موضوع‌بندی امثال و حکم است که در آخرین جلد آمده است. شیوه تنظیم امثال و حکم در این اثر، بر مبنای حروف الفبای فارسی است و سپس مشابه‌های عربی و ترکی آنها ذکر شده است. اگر مثل‌های عربی یا ترکی، مشابه فارسی نیز نداشتند، به صورت مستقل در همان ردیف الفبایی ذکر شده و ترجمه آنها و احیاناً ریشه تاریخی‌شان آورده شده است. روی هم رفته، تنظیم و شکل‌بندی اثر به گونه‌ای است که سخنگویان به هر سه زبان می‌توانند از آن استفاده کنند.

در فهرست موضوعی - که در آخرین جلد آمده - ترتیب بدین‌صورت است که نخست عنوان موضوع به ترتیب حروف الفبایی ذکر شده و در ذیل آن، به ترتیب جلد و صفحه و اولین کلمه امثال و حکم آمده است تا خواننده بتواند به سادگی آن را در جلد و صفحه مربوط پیدا کند. موضوع‌بندی امثال و حکم در این پژوهش، یکی از

گمان ندارم که امثال و حکم یک ملت
در ملت دیگر چندان تأثیری گذاشته باشد؛
هرچند که شباهت‌هایی بین
برخی از امثال آنها وجود دارد.
این شباهت‌ها به تنهایی دلیل بر تأثیرگذاری
یا تأثیرپذیری نیست
بلکه نشانهٔ مشابهت اوضاع و شرایط زندگی
و معیشتی و جغرافیایی و دینی است

«پرسید از دادار اورمزد: چونان که مانتر سپید دینی [و کلام مقدس گوید] از کی [کدامین زمان]، آتش را پاسداری [و نگهبانی جهان]، [و] چه آن را نخستین [خویشکاری بود]. [پاسخ این که:] اندر پادشاهی تهمورس، [و کار ایشان] را آراست. با یاری آتش بلند سود^۲ [بود] اندر پادشاهی جم همه کار با یاری آن هر سه آتشان [شد] و در آن (= پادشاهی جم) آذر فرنیغ بر دادگاه^۳ در خوارزم نشسته است. و اندر پادشاهی گشتاسب شاه، به پیدایی از دین [و چنان که از کلام دین پیداست]. از خوارزم به روشن کوه، به شهر کابل از کابلستان نشست، چنانکه اکنون نیز [در] آنجا می‌ماند. [مزداپور، کتابیون / صص ۲۵۱ - ۲۵۲]^۴

«اورمزد همه آفریدگان «مینو» (آفریدگان در حالت غیر محسوس و جسمانی) را پیش از درآمدن به صورت «کیتی» (به صورت محسوس و جسمانی) نخست به شکل «اخگر آتشی» آفرید. که این صورت خود برخاسته از روشنی بی‌آغاز (نور ازلی) اورمزد است (بندهش، الف: ۵۰، ۴، ۴۴؛ روایات پهلوی، ۱۲۸). همچنین آمده است که اورمزد آتش را از دل خویش آفرید و نور ازلی خلق کرد. (روایات پهلوی، ۴۴: ۲۸) (تفضلی، احمد ص ۹۳).^۵ دیدیم که به موجب این روایات آتش عنصری مقدس و آفریده شده از نور ازلی اورمزد است و همین مسائل تقدیس آتش را به وجود آورده است. از سوی دیگر در اسطوره‌های ایرانی نبردی همیشگی بین نیک و بد، راستی و دروغ، نور و ظلمت وجود دارد و ظلمت و تاریکی مظهر اهریمن انگاشته شده است و به موجب روایات بندهش «هر یک از آفریدگان جهان در حمایت یکی از ایزدان است و نگهبان آتش، اردیبهشت، امشا سپند است. [بندهش ۳: ۲۶، ۱۵، ۴۱ به بعد]^۶

اهریمن: در آغاز بر همه آفریدگان حمله می‌کند و شکست می‌خورد و سست می‌گردد «تا این که جهی^۷ تبهکار، در پایان سه هزار سال آمده، گفت که «برخیز پدر ما! زیرا من در آن کارزار چندان درد بر مرد پرهیزگار و گاو ورزا هلم که به سبب کردار من، زندگی نباید. فره ایشان را بدزدم، آب را بیازارم» او آن بدکرداری را چنان به تفصیل برشمرد که اهریمن آرامش یافت. از آن سستی فراز جست. سر جهی را ببوسید، این پلیدی که دستانش^۸ خوانند، بر جهی آشکار شد. اهریمن به جهی گفت که «تو را آنچه آرزو باشد، بخواه تا تو را

دهم». آنگاه هرمزد به خرد همه آگاه دانست که بدان زمان آنچه را جهی خواند و اهریمن تواند داد. هرمزد برای اصلاح، آن تن زشت شبیه اهریمن را چون مرد جوان پانزده ساله‌ای به جهی نشان داد. جهی بدو دل بست و جهی به اهریمن گفت: که مردکامگی را به من ده تا به سالاری او در خانه بنشینم». اهریمن گفت که: «[از این پس] به تو نگویم چیزی بخواه، زیرا تنها بی سود و بد را می‌توانی خواستن. [بهار مهرداد/ صص ۸۶ - ۸۷ همان]^۹

و خلاصه اهریمن بر هورمزد آفریده‌ها می‌تازد و آنگاه: «پس بر آتش برآمد. دود و تیرگی را بدو درآمیخت. هفت باختر با بسیاری دیوان همکار [برای] نبرد با اختران به سپهر آمیختند. او همه آفرینش را چنان بیالود که از آتش همه جا دود برخاست و نیز بر جایگاه ابرگران^{۱۰} بیامویخت. ایزدان مینوی با اهریمن و همه دیوان نود شبانه روز جنگیدند و در گیتی هم نبرد بودند. تا ایشان را به ستوه آوردند و به دوزخ افکندند و باروی آسمان را ساختند تا پتیاره نتواند بدان آمیخت [بهار، مرداد، همان ص ۸۸] همین تازش اهریمن و آمیختن آتش به دود و تیرگی ریشهٔ اصل پیدایش این مثل است. در شرح مثل: «اجاقش کور است.» توضیح داده‌ام که اجاق خانه‌های ایرانیان در عصر مزادبی حکم یک آتشکده خانوادگی را داشت [- به همین مثل در همین کتاب]

خود واژه «پرستیدن» در فارسی گویاست که ایرانیان در پیرامون

تداوم و تکرار امثال و حکم در تاریخ یک قوم، همواره هویت تاریخی و اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی را تضمین کرده و آن را تداوم بخشیده است؛ اگرچه گاهی همین هویت‌ها در تقابل با هویت ملل دیگر قرار گرفته است

پی‌نوشت:

۱. نجفی ابوالحسن، فرهنگ فارسی عامیانه، چاپ اول زمستان ۱۳۸۸، انتشارات نیلوفر.
۲. آتش بلند سود در آسمان و گر زمان فروزان و مینوی آن در آتشفشان بهرام میهمان است (ترجمه بند هشت، صص ۹۰ - ۹۱ [مزدایور، کتابون، ص ۲۵۲].
۳. دادگاه به معنای آتشکده است.
۴. مزدایور، کتابون، داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر، مؤسسه انتشارات آگاه چاپ اول، پاییز، ۱۳۷۸، تهران.
۵. تقضی، احمد، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴.
۶. همان.
۷. (جهی) پهلوی: jeh، اوستا jail به معنی روسپی، نام دختر اهریمن است او نه تنها انگیزاننده اهریمن به تازش بر جهان هرمزدی است بلکه فریبنده و اغواگر مردان نیز هست و بنا به اساطیر زرتشتی زنان از او پدید آمده‌اند. (ترجمه بند هش، ص ۸۳) [بهار، مهرداد، پی‌نوشت ۲].
۸. [پهلوی: داستان] [daštan] حیض و حائضه. در اینجا مراد معنی نخستین است. [بهار، مهرداد، پی‌نوشت ۲]
۹. بهار، مهرداد، پژوهش در اساطیر ایران (پاوره نخست و دویم)، انتشارات آگاه، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۶، تهران.
۱۰. [ابوگران] پهلوی: abagaran، اوستا: uparaya _ kairyu. کارگزاری در اعلی، صفت ایزدان. [بهار، مهرداد - پی‌نوشت ۹، ص ۹۰].
۱۱. یسنای تبریزی (رحیم جوش اکبری) / ترجمه منظوم گاتها، ماهنامه فروهر، سال هفدهم) چاپ سازمان فروهر، تهران ۱۳۶۱.
- فردوسی می‌گوید:
همه مرز ایران پر از دشمنی است
به هر دوده‌ای ماتم و شیون است
یکی گفته تازی است زرتشت را
ندانند از او دوده و پشت را
به گفتار من زنده شد زردهشت
ور اندوده از آریایی است و پشت
[یسنای تبریزی، ص ۳۹]
۱۲. پورداود، ابراهیم، یسنا بخش دوم به کوشش بهرام فره‌وشی، استاد دانشگاه تهران، شماره ۱۶۲۶ انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶.

آتش گرد آمده، به ستایش می‌پرداختند. «ستا» در اوستا و پارسی باستان و سانسکریت به معنی ستادن (استادن و ایستادن) است با جزء یا پرفیکس (پیشاوند) «پر» که در پارسی باستان pairy و در اوستا pairi به معنی گرداگرد و پیرامون است و رویهم یعنی پیرامون چیزی ایستادن یا گرداگرد چیزی (به نیایش) ستادن. در باور ایرانیان، در گرداگرد آتش به ستایش ایستادن بیش از هر چیز دیگر برانزده است.

واژه دودمان نیز در فارسی گویاست که در پیرامون آتشکده یا جایی که دودی برخاسته و آتشی برافروخته شده، خان و مان خاندان ایرانی ساخته شده است.

دودمان در پهلوی دوتک ماتک یا دوتک تنها چنانچه دوده تنها در فارسی به معنی خاندان است. [پور داود، ابراهیم / صص ۱۲۳، ۱۲۴]

چنین به نظر می‌رسد که «نور ازلی» - چنانکه گذشت اورمزد آتش را از آن بیافرید - نمی‌تواند و نبایست دود باشد و بعد از تازش اهریمن نوع آتش که در گیاهان و هیزم نهاده شده است و به دود سیاه اهریمنی آلوده شد و ناگفته پیداست که اگر هیزم بیشتر تر باشد دود بیشتری خواهد داشت و فروختن آن به مردم نوعی فریب و خیانت است و آن دود باعث برانگیخته شدن خشم و خصومت خریدار است که فروشنده باعث شده است نمادی از اهریمن در خانه انسانی مزداپرست راه یابد.^{۱۲}

آب آید با جویی که روزی بوده. (جامی، نفحات الانس، ۳۲۸)

نظیر: بیر ارخه سو گلسه، امیدوار ببرده گله (مجتهدی، ۹۴۵)

بنا به روایت جامی در نفحات‌الانس: از ابو اسماعیل عبدالله بن ابی‌منصور مهد الانصاری الهروی خواستند این مصراع را عربی کن. گفت:

عَهْدُنَا الْمَاءُ فِي نَهْرِ قَنْرِجُوا
كَمَا زَعَمُوا رُجُوعَ الْمَاءِ فِي فِيهِ (ص ۳۲۸)

← آب رفته بر جوی آمدن
آب آمد تیمم برخاست

(از نسخه خطی متعلق به نگارنده) نظیر تیمم باطل است جایی که آب است. نظیر سودولان یترده تیمم باطل اولار، نظیر: حَضْرَتِ الْمَلَائِكَةِ، غَايِبِ الشَّيَاطِينِ.

← اجت الملائكة